

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/07



موضوع: کتاب الطهارة/تغسیل المیت /مسألة دوم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت و نکات تحقیقی استاد

مساله دوم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

مسألة ۲ : مس القطعة المبانة من المیت أو الحي إذا اشتملت على العظم یوجب الغسل دون المجرد عنه ، وأما مس العظم المجرد ففي إيجابه للغسل إشکال ، والأحوط الغسل بمسه خصوصاً إذا لم يمض علیه سنة ، كما أن الأحوط في السن المنفصل من المیت أيضاً الغسل ، بخلاف المنفصل من الحي إذا لم یکن معه لحم معتدّ به ، نعم اللحم الجزئي لا اعتناء به.^[1] سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در انتهای مساله شماره 2 که می فرمایند واما مس العظم المجرد ففي إيجابه للغسل إشکال. اگر اتفاق بیافتد، استخوان خالی از گوشت و لحم از میت به جا مانده باشد و مورد لمس قرار بگیرد و غسل مس میت دارد یا ندارد؟ سید می فرماید محلّ إشکال است. منشأ اشکال اختلاف آراء فقهاء هست که فقهاء در این رابطه اختلاف نظر دارند. برخی از فقهاء فرموده اند که غسل مس میت ندارد. بعضی از فقهاء فرموده اند که مس این عضو غسل مس میت دارد.

استخوان باقی از میت غسل دارد یا نه - دو قول و أدله دو قول -

سید طباطبایی یزدی می فرماید محلّ إشکال است. منشأ اشکال اختلاف آراء فقهاء هست که فقهاء در این رابطه اختلاف نظر دارند. برخی از فقهاء فرموده اند که غسل مس میت ندارد.

بعضی از فقهاء فرموده اند که مس این عضو غسل مس میت دارد. از باب نمونه علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید فلو كانت القطعة خالية من عظم، أو كانت من غیر الناس وجب غسل اليد خاصة، ولا- يجب الغسل، والأقرب عدم وجوب الغسل بمس نفس العظم. که والأقرب عدم وجوب الغسل بمس نفس العظم هست. [2] دلیلی که در این رابطه گفته می شود و استدلالی که می شود از این قرار هست که دو وجه 2 وجه می تواند پشتوانه این رأی باشد. 1- عدم صدق میت. میت به یک تکه استخوان صدق نمی کند. علی الأقل عضوی باشد که لحم و عظم با هم باشد. فقط استخوان خالی صدق م کند. علی الأقل شک در صدق هست. شک در صدق دوتا مشکل دارد 1- اگر عامی داشته باشیم و به توسط آن عام این شک رفع نمی شود چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه هست و 2- شک در صدق مساوی با عدم صدق هست. گفته بودیم صاحب نظران آورده اند هر نوع عنوان وجودی که منشأ و موضوع برای حکم فقهی باشد باید آن موضوع احراز بشود. هر موضوعی که موضوع حکم شرعی باشد باید احراز بشود. شک در آن موضوع یعنی موضوع محقق نشده است. این وجه اول بود. 2- وجه دومی که گفته می شود این است که براساس مقتضای اصل یعنی أصالة البرائة عن الوجوب. می گوییم اینجا غسل مس میت واجب نیست. البته استصحاب هم جا دارد ولی شبهه استصحاب عدم ازلی و یا مثبتیت لذا از استصحاب صرف نظر کنیم. أصالة البرائة و عدم صدق عنوان. این دوتا را گرفتیم.

بعضی دیگر از فقهاء که گفته اند مس عضو خالی از لحم و گوشت غسل مس میت دارد از این جمع می توانیم به عنوان نمونه رأی و نظر شهید را نقل کنیم. شهید قدس الله نفسه الزکیه می فرماید الأقرب در مقابل استاد دلواسطه خودش. شهید با یک واسطه شاگرد علامه حلی است. شهید شاگرد فخرالمحققین هست و فخرالمحققین شاگرد علامه حلی و فرزندش هم هست. در برابر استاد بالواسطه خودش می فرماید و الأقرب الوجوب بمس العظم المجرد متصلاً بالمیت أو منفصلاً. [3] چرا؟ در این رابطه ادله ظاهراً از استحکام بیشتر برخوردار باشد. برای اینکه اولاً با استفاده از مجموع ادله، این عبارت را شنیده اید که استفاده از مجموع أدلة. اینجا دقیقاً یک نمونه عینی اش را عنایت کنید.

اصطلاح مجموع أدلة

در این رابطه دلیل های متعددی را مورد توجه قرار بدسیم. 1- اصل وجوب غسل مس میت. اگر میتی را کسی مس کند غسل دارد. 2- دلیل دوم عدم وجوب غسل مس میت بواسطه ی مس لحم خالی از عظم (استخوان). 3- وجوب غسل مس میت بواسطه مس عضوی که استخوان و عظم داشته باشد. این شد مجموع أدلة. از مجموع ادله استفاده می شود که مدار عظم (استخوان) هست. مدار در وجوب غسل مس میت وجود عظم هست. لحم (گوشت) را دیدیم که به تنهایی اصلاً به تسالم مس اش غسل نداشت. این نکته اول بود که استفاده از مجموع ادله بود. 2- وجه دوم روایاتی است. بیان و رأی قدمایی هست براینکه عظم خالی از لحم همان حکم جسد میت را دارد. غسل شود و کفن شود و دفن شود. در این رابطه رأیی که از فقهاء داریم کتاب مقنع شیخ صدوق قدس الله نفسه الزکیه می فرماید اگر از میت چیزی باقی نماند و فقط عظام باشد استخوانها، باید جمع بشود و

غسل داده بشود و کفن بشود. [4] اين رأى از فقهاء بود.

اما نصوص

متن روايت اول: محمد بن علي بن الحسين باسناده عن علي بن جعفر أنه سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن الرجل يأكله السبع أو الطير فتبقى عظامه بغير لحم كيف يصنع به؟ قال: يغسل ويكفن ويصلى عليه ويدفن. [5] محمد بن علي بن حسين باسناده عن علي بن جعفر. اسناد شيخ صدوق به علي بن جعفر عليه السلام. أنه سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن الرجل يأكله السبع أو الطير فتبقى عظامه بغير لحم كيف يصنع به؟ قال: يغسل ويكفن ويصلى عليه ويدفن. پس برای عظم خالی از لحم کلّ احکام میت و جسد میت مترتب هست.

متن روايت دوم: و باسناده عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن سويد، عن خالد بن ماد القلانسي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن رجل يأكله السبع أو الطير فتبقى عظامه بغير لحم، كيف يصنع به؟ قال: يغسل ويكفن ويصلى عليه ويدفن، فإذا كان الميت نصفين صلى على النصف الذي فيه قلبه. [6] باسناده عن سعد بن عبد الله. اسناد شيخ به سعد بن عبد الله صحيح هست. عن محمد بن الحسين، اين محمد بن الحسين أبي الخطاب هست که از أجلاء و ثقات و توثيق خاص دارد. هر وقت در طبقه هفتم بود همين هست. عن نضر بن سويد که توثيق خاص دارد. عن خالد بن ماد القلانسي که توثيق خاص دارد. **در تتبع حقير و برخی از نسخ احتمال داديم که خالد بن حماد باشد** ولی سيدناالاستاد در معجم رجال همين با همين کلمه آورده است. خالد بن ماد. در هر سر اين خالد بن ماد که قلنسی هست يا ابن حماد، يا ابن ماد توثيق خاص دارد. عن أبي جعفر امام باقر عليه السلام. عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن رجل يأكله السبع أو الطير فتبقى عظامه بغير لحم، كيف يصنع به؟ قال: يغسل ويكفن ويصلى عليه ويدفن، فإذا كان الميت نصفين صلى على النصف الذي فيه قلبه. تمامی احکام میت برای استخوان بدون لحم و خالی از لحم اعلام شده است که از اين دو روايت استفاده می شود که اين عظم خالی از لحم میت به معنای کلمه هست. میت به معنای کلمه که بود مسّ آن حکم مسّ میت را دارد. بنابراین با استفاده از اين دو روايت که سندش هم درست است و شيخ صدوق فتوايش بر اين هست و معروف هم اين هست که عظم خالی از لحم هم میت. اين دليل به اصطلاح تحت عنوان صدق میت بر عظم. وجه دوم صدق میت بر عظم خالی از لحم نصاً و معروفاً. اما مضافاً بر اين روايت خاصی هم داريم که اين مطلب را به طور خاص اعلام کرده است.

نص خاص

اما نص خاصی که در اين رابطه داريم. متن روايت: و باسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن عبد الوهاب، عن محمد بن أبي حمزة، عن هشام بن سالم، عن إسماعيل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن مس عظم الميت قال: إذا جاز سنة فليس به بأس. ورواه الكليني، عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن

عبد الجبار، عن صفوان. أقول: ليس فيه دلالة على وجوب الغسل بمس العظم قبل سنة بل ثبوت البأس أعم، ومفهوم الشرط ضعيف، ولعل وجهه أن العظم قبل سنة لا يكاد يخلو من أجزاء اللحم الموجب مسها للغسل، والله أعلم. [7] و باسناده عن محمد بن أحد بن يحيى كه أشعري قمى از أجلاء و ثقات هست عن محمد بن الحسين كه گفتم براي‌تان عن صفوان كه فوق توثيق هست عن عبدالوهاب عن محمد بن أبى حمزة عن هشام بن سالم عن اسماعيل جعفى عن أبى عبد الله عليه السلام. اين سند براساس معايير معروف رجالى اعتبار دارد.

نکته تحقیقی درباره عبدالوهاب و محمد بن أبى حمزة

سیدنالاستاد می فرماید كه عبدالوهاب و محمد بن أبى حمزة توثيق نشده اند. يعنى توثيق خاص ندارند. ما هم هرچه گشتيم توثيق خاص براي‌شان نديدیم. اما جواب اين است كه در همين سند صفوان از عبدالوهاب نقل می كند و محمد بن أبى حمزة هم از رجال ابن أبى عمير و صفوان و بزنى هست. پس مروى عنه مشايخ ثلاث مراسيلشان مثل مسانيد غيرهم هستند و از هر راي كه نقل بكنند نقل آنها موجب اعتبار آن راوى است پس سند از لحاظ معايير رجالى اشكال ندارد. سیدنالاستاد مبنایش در توثیقات فقط توثیقات خاص، هر چند توثیق عام ابن قولویه و علی ابن ابراهیم را اعلام می کنند ولی در بحث روی توثیقات خاص اعتماد دارند و گاهی هم روی توثیقات ابن قولویه هم اعتماد به ندرت اعلام کرده اند طبق تتبع این حقیر. این یک نکته در جهت اعتبار. نکته دوم این روایت سند دیگری دارد و آن سند دیگرش سند شیخ کلینی هست و این طریق طریق شیخ طوسی بود و طریق دیگر، طریق شیخ کلینی هست. و رواه کلینی عن أبى على الأشعري كه أبى على الأشعري توثيق دارد. محمد بن عبد الجبار از أجلاء و ثقات هست. عن صفوان. این روایت را كه شیخ کلینی هم نقل می كند.

اشكال و جواب

شما يك اشكال حق داريد ولی ما در این نقل شیخ کلینی يك امتياز دیگری به دست آوردیم. اشكال شما چیست؟ اشكال شما این است كه شیخ کلینی در عوض أحمد بن محمد و محمد بن الحسين، أبى على الأشعري و محمد بن عبد الجبار را آورده است ولی از صفوان به بعد همان عبدالوهاب هست و همان محمد بن أبي حمزة. جواب: ما گفتیم اگر يك طریقی را شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو توسط دو طریق نقل کنند و مشترکاتی هم داشته باشند، يك امتياز اضافه می شود. چون نقل کلینی مضافاً بر نقل شیخ طوسی يك امتیازی در اعتبار اضافه می كند مضافاً بر اینکه از مروى عنه مشايخ ثلاث هستند. عبدالوهاب و محمد بن أبى حمزة، شیخان، شیخ طوسی و شیخ کلینی هم نقل کرده اند. سند خالی از اعتبار نیست. أضف إلى ذلك، أضف إلى ذلك كه مضمون روایت مشهور است و شهرت هم در جهت اعتبار سند کمک و تقویت ایجاد می كند. بنابراین سند با این توضیحاتی كه داده شد خالی از اعتبار نیست.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن مس عظم الميت قال: إذا جاز سنة فليس به بأس. به مفهوم شرط دلالت دارد بر اینکه اگر عظم میتی باشد قبل از گذشت یکسال مس از

موجب غسل مس میت می شود.

نکته درباره مفهوم شرط

مفهوم شرطی که در اصول بحث می شود در نصوص و در اصطلاحات، مفهوم شرط تقریباً در بین فقهاء یک ارسال مسلم هست. مفهوم شرط که بود اعتبار دارد. حجیت دارد. علاوه بر اینکه در خود اصول هم مفهوم شرط معتبر هست عندالمشهور. فقط محقق خراسانی اشکال می کند که محقق خراسانی در مفهوم شرط اشکال می کند ولی در آخر بحث با یک أما و اگر و نعم و إلا و اللهم از ضمن بیانش استفاده می شود که شرط مفهوم دارد.

نتیجه

هر دو رأی گفته شد. أدله قائلین به وجوب غسل مس میت سه تا دلیل داشتند. 1- مفاد مجموع ادله. 2- صدق میت بر این عظم نصاً و طبق فهم فقهاء. 3- نص خاص. لذا سید طباطبایی یزدی اینجا که می رسد می فرماید والأحوط الغسل بمسه خصوصاً إذا لم يمض عليه سنة، فرمایش ایشان أحوط وجوبی بسیار بجاست. درست درست هست. مطلب از لحاظ ادله مورد اشکال بود إحتیاط این است که لزومی و وجوبی که مس آن عظم بدون لحم غسل انجام گیرد خصوصاً إذا لم يمض عليه سنة. این را از همان روایت بالا استفاده می توان کرد که عن إسماعیل الجعفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن مس عظم الميت قال: إذا جاز سنة فليس به بأس. [8]

آیا دندان جدا شد از میت غسل دارد یا نه

در ادامه سید می فرماید كما أن الأحوط في السن المنفصل من الميت أيضاً الغسل، بخلاف المنفصل من الحي إذا لم يكن معه لحم معتد به، نعم اللحم الجزئي لا اعتناء به. همانطور که أحوط در مورد دندان جداشد از میت همین هست که احتیاط این است که باید غسل مس میت انجام بدهد. به خلاف منفصل از حی. به خلاف دندان منفصل از آدم زنده. بخلاف المنفصل من الحي إذا لم يكن معه لحم معتد به. اگر با آن دندان کنده شده از جا، لحم قابل توجه ای وجود نداشته باشد. می فرماید لحم جزئی یک نخهایی از گوشت اگر در کنار دندان و ریشه دندان وجود داشته باشد نعم اللحم الجزئي لا اعتناء به. دلیلی که درباره این حکم، این فتوایی که سید دارد. دلیلی که ارائه می شود از این قرار هست. سنّ منفصل، دندان جدا شده از میت احتیاط فرمودند. فتوا ندادند. جدا شده از میت هست. اگر در حال عدم انفصال بود که غسل داشت الان که منفصل شده است استصحاب تعلیقی اگر قائل به اعتبار استصحاب تعلیقی شدیم. اگر قائل به اعتبار استصحاب تعلیقی نباشیم هم سنّ منفصل همان عضو منفصلی هست که از میت جدا شده محل اشکال هست و الأحوط غسل هست. بخلاف منفصل از حی. اگر از آدم زنده دندان کنده شود و گوشتی همراه آن نباشد غسل ندارد. در این رابطه صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید درباره سنّ منفصل سیره وجود دارد که دندانی که کنده شود با مس دندان، متشرعه غسل مس میت نمی کند. قطع داریم به سیره در این رابطه. [9]

تحقيق استاد

اما تحقيق اين است كه همين فتواي سيد را با سيرة تطبيق مي كنيم. سيره از ادله لبيّه است. اطلاق ندارد. اخذ به قدر متيقن مي شود. بنابر اين سيره فقط تا آنجا كه سنّ منفصل شود از انسان حيّ، مس اش غسل مس ميت ندارد. اگر سنّ منفصل بشود از ميت أحوط اين است كه غسل مس ميت انجام بدهد چون عضو ميت هست و از طرفي هم صدق ميت مي كند و از طرفي هم اشكال وجود دارد، أحوط اين ات كه بايد غسل مس ميت انجام بگيرد.

نعم اللحم الجزئي لا اعتناء به . اما مي فرمايد اگر گوشتي كه همراه دندان ديده مي شود به نحو بسيار جزئي نخهائي از گوشت ذراتي از گوشت همراه دندان كند شود و بيرون بيايد لا اعتناء به . عدم اعتنا هم طبيعتاً براساس نظر عرف. ديگر آن دندان را دندان همراه با لحم نمي گويند. آن ذرات كه ذراتي است كه قابل توجه نيست. هر عضو و جزئي كه دخل در موضوعيت داشته باشد اگر خود تكونش و وجودش در عرف كالعدم بود مورد ترتيب اثر واقع نمي شود.

مساله سوم شك در تحقق مس قبل از برودت يا بعد از برودت فردا انشالله.

سلامتي اقا امام زمان صلوات ختم كنيد.

[1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص275.

[2] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج2، ص135.

[3] الدروس الشرعية في فقه الإمامية، الشهيد الأول، ج1، ص117.

[4] المقنع، الشيخ الصدوق، ج1، ص62.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص815، أبواب صلاة الجنازة. حكم ما لو وجد بعض الميت، باب38، ج1، ط الإسلامية.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص816، أبواب صلاة الجنازة. حكم ما لو وجد بعض الميت، باب38، ج5، ط الإسلامية.

[7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل على من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب2، ج2، ط الإسلامية.

[8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل على من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب2، ج2، ط الإسلامية.

[9] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج5، ص342.